

## لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای

عدنان طهماسبی<sup>۱</sup>، سعدالله همایونی<sup>۲\*</sup>، شیمیا صابری<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۰۱ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۳۰

### چکیده

جستار حاضر به این اصل اساسی می‌پردازد که در فرآیند ترجمه رابطه و پیوند زبان و معنا، چه رابطه و پیوندی است؟ به عبارتی آیا این زبان است که با ظرافت-های خاص، ابعاد و دایره معانی را تعیین می‌سازد یا اینکه زبان همچون مرکبی برای معانی به‌شمار می‌رود؟

در حوزه مطالعات ترجمه بحث‌های فراوانی پیرامون ترجمه تحت‌اللفظی، فرا تحت-اللفظی، ارتباطی، معناگرا، آزاد و ... صورت گرفته است که هر کدام از منظری خاص، ترجمه و فرآیند آنرا مد نظر قرار داده است. نگارندگان در این پژوهش ضمن بررسی سطوح مختلف زبانی-واژگانی، دستوری، معنایی-بافت بیرونی و دیگر عوامل تاثیرگذار بر فرآیند ترجمه، در تلاشند که نشان دهند برای ارئه یک ترجمه روان (ارتباطی)، ودقیق (معنایی)، مترجم علاوه بر شناخت کامل زیر و بم-های سه سطح مختلف زبانی در زبان مبدأ و مقصد؛ بایستی با فرهنگ، زبان و تفکرات مردمان زبان مبدأ آشنایی کافی داشته باشد به طوری که بتواند به زبان آنان بیندیشد، به خوبی متن ترجمه شده را درک کرده و با توانش زبانی خود و دقت در سطوح مختلف معنایی، واژگانی، ترکیبی و دستوری واحدهای زبان و عبور آن از شبکه‌های پیچیده و در هم تنیده ترجمه، آنرا به سر منزل مقصود (زبان مقصد) منتقل کند.

واژگان کلیدی: اصل برابری، لایه‌های زبان، بافت بیرونی، ترجمه صوری، ترجمه پویا.

## ۱. مقدمه

ترجمه به‌عنوان فرآیندی پیچیده از یک سو دارای جنبه‌های فنی و مبتکرانه و از سوی دیگر جنبه‌های واقعی و علمی است که در حوزه علم زبان‌شناسی عمومی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بدون شک ترجمه از زبان ویژه‌ای برخوردار است که در واقع همان شکل و محتوای آن را شامل می‌شود. هر میزان که زبان ترجمه در دو حوزه شکل و مضمون به زبان مبدأ نزدیک شود، بدون شک برخی از ویژگی‌های زبان مبدأ را به خود می‌گیرد، به طوری که این ویژگی‌ها در سطوح و لایه‌های مختلف زبان مقصد خود را نشان می‌دهد.

چنانچه بخواهیم زبان مقصد به حرکت و رشد خود ادامه دهد به ناچار باید به صورتی منسجم همگام با زبان‌های دیگری که در پیرامون آن قرار دارند، حرکت کند، به طوری که با حفظ چارچوب دستوری-واژگانی خود و ایجاد نوعی تعامل بین فرهنگی در حوزه معنایی، همانند دیگر موجودات زنده به رشد و تکامل خود ادامه دهد.

ترجمه به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل مبادله معنا و فرهنگ طی دوره‌های تاریخی مختلف با رویکردهای متفاوت مورد توجه صاحب‌نظران این حوزه و دیگر حوزه‌های هم‌عرض از جمله زبان‌شناسی، ادبیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... قرار گرفته است. به طوری که از دیرباز تا امروز به منظور ارائه یک تعادل ترجمه‌ای، برخی به ترجمه صوری (که توجه مترجم هم به شکل پیام است و هم به محتوای پیام) و برخی نیز به ترجمه پویا (که مترجم در آن متن را بنا بر اصل تأثیر برابر باز آفرینی می‌کند) روی آورده‌اند، از این رو مطالبی نظیر انتخاب معادل‌های مناسب کلمات، ساختارهای زبانی، دستیابی به معنی، تحلیل معنایی کلمات، طبقه‌بندی نحوی-معنایی، بررسی عوامل متنی، و انتقال پیام و... مورد بررسی قرار گرفته است، اما به آنچه در ذهن مترجم اتفاق می‌افتد، و وی را به فهم و درک اثر رهنمون می‌سازد کمتر پرداخته شده است. ارتباط سطوح مختلف ترجمه واژگانی، دستوری و معنایی- در فرآیند ترجمه و نیز بافت بیرونی از جمله عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار است که در پژوهش‌های ترجمه ارتباط آن‌ها با

ذهن مترجم و توانش زبانی وی نادیده گرفته شده است. لذا هدف از مقاله حاضر پاسخ به این سؤال اساسی است که در فرآیند ترجمه رابطه و پیوند زبان و معنا، چه رابطه و پیوندی است؟ لایه‌های درونی زبان و عناصر بیرونی مؤثر در فرایند ترجمه که باید همواره مورد توجه مترجم باشند، کدامند؟ در نظر گرفتن چه مؤلفه‌هایی برای انتخاب واحد ترجمه توسط مترجم لازم و ضروری است؟

به این ترتیب نگارندگان در صددند با تحلیل زیر و بم‌های طبقات واژگانی، نحوی (دستوری)، زمینه فرهنگی متن و نیز تجزیه و تحلیل آن به منظور تعیین معنا، تبیین کنند که چگونه مترجم با استفاده از توانش زبانی خود و بافت و موضوع متن، معنا و پیام زبان مبدأ را در قالب واژگان و ساختار نحوی مناسب و نیز زمینه فرهنگی آن در زبان مقصد، به صورتی کاربردی برگردان کند، و در اینصورت در روند ترجمه موضوع تنها تفاوت واژگان دو زبان نخواهد بود، بلکه عوامل متعدد درون متنی و برون متنی نقش تعیین کننده‌ای در ارائه یک ترجمه پویا ایفا می‌کنند.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

به طور کلی در زمینه ترجمه پژوهش‌های مختلفی انجام شده است، که می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد: مقاله مرامی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان «کاربرد شناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن» که در مجله «ادب عربی» دانشگاه تهران به چاپ رسیده است، و نیز مقاله انوشیروانی (۱۳۸۴) با عنوان «تعادل واژگانی در ترجمه متون دینی» که در مجله «پژوهش ادبیات معاصر جهان» منتشر شده است. اما در زمینه آنچه که مقاله حاضر در صدد تبیین آن است یعنی بررسی لایه‌های زبانی (واژگانی، دستوری و معنایی) و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای و ایجاد برابری بین متن مبدأ و متن مقصد پژوهشی صورت نگرفته است، لذا تحقیق حاضر بر آن است تا با بررسی عناصر مذکور، زمینه را برای تشخیص درست واحدهای ترجمه فراهم نموده و روشی مناسب را در ایجاد تعادل بین زبان مبدأ و مقصد ارائه نماید.

## ۲. مفهوم و فرآیند ترجمه

ترجمه از نظر لغوی عبارت است از تغییر یک حالت یا شکل به حالت یا شکل دیگر، برای برگرداندن آن به زبان خود یا دیگری (فرهنگ مریام وبستر، ۱۹۸۶) بر این اساس ترجمه اساساً تغییر شکل است یعنی شکل زبان مبدأ جای خود را به شکل زبان مقصد (گیرنده) می‌دهد. اما نکته قابل توجه این است که چگونه این تغییر صورت می‌گیرد؟ چه چیزی انتخاب‌های شکل را در ترجمه تعیین می‌کند؟

ترجمه از نظر اصطلاحی عبارت است از برگرداندن نوشته یا گفته‌ای از زبانی (مبدأ) به زبان دیگر (مقصد) با هدف انتقال معنا. این کار با تغییر زبان مبدأ به شکل زبان مقصد و از طریق ساختار معنایی انجام می‌شود. آنچه منتقل می‌شود و باید بماند، معناست و در واقع تنها شکل تغییر می‌کند.

کت فورد ضمن بررسی مفهوم تعادل ترجمه‌ای شرایطی را برای آن ذکر می‌کند و در راستای بررسی شرایط ضروری تعادل ترجمه‌ای نظرش را این‌گونه ارائه می‌دهد: «در ترجمه کامل، متون یا عناصر زبان مبدأ و مقصد زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به‌شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض باشند». به همین دلیل، تعادل ترجمه‌ای غالباً در مرتبه جمله برقرار می‌شود» (کت فورد، ۱۳۷۰: ۸۶). وی در ادامه می‌گوید: «قدر مسلم اینست که هر چه تعداد خصوصیات محیطی مشترک (منظور مشخصه‌های موقعیتی است) در معانی بافتی متن زبان مبدأ و مقصد بیشتر باشد ترجمه هم بهتر می‌شود» (همان: ۸۷). محمود حدادی مسئله‌ای با عنوان برابری را مطرح می‌کند و می‌گوید: «از ترجمه این انتظار بجا می‌رود که با اصل برابر باشد. برابری میان متن مبدأ و ترجمه در ابعادی چندگانه تحقق می‌یابد. رابطه برابری را می‌توان چنین توصیف کرد: کیفیت‌های متن مبدأ باید حفظ شوند؛ یعنی محتوا، سبک، عملکرد و... متن مبدأ باید دست‌کم تا حد امکان در ترجمه حفظ گردد و نمود بیابد» (حدادی، ۱۳۷۰: ۴۶). وی انواع برابری را در چهارچوب‌های کلی و چهارگانه‌ای می‌گنجد که عبارتند از: برابری در محتوا، برابری در سبک و اسلوب سخن، برابری در عرصه پراگماتیک یا کاربری و نقش اجتماعی زبان.

وی هم‌چنین از برابری در عرصهٔ بار احساسی واژگان (عرصهٔ سطوح زبان و گویش-های گروهی) و برابری در عرصهٔ واژگان سخن می‌گوید (همان: ۷۰-۷۵)، از این‌رو می‌توان گفت ترجمه عبارتست از مطالعهٔ واژگانی، ساختار دستوری، موقعیت ارتباطی و زمینهٔ فرهنگی متن زبان مبدأ، تجزیه و تحلیل آن به منظور تعیین معنا و سپس دوباره ساختن همان معنی با استفاده از واژگان و ساختار دستوری مناسب و آوا در زبان مقصد و زمینهٔ فرهنگی آن (ام.اس. لارسن، ۱۳۸۷: ۷).

بر اساس نظریهٔ چنگانه اون زهر<sup>۱</sup> ترجمه با توجه به ماهیت ذاتی خود ممکن است جایگاه‌های متفاوتی را در جامعهٔ مقصد پیدا کند و با توجه به قدرت ادبیات بومی آن جامعه ممکن است انواع ادبی جدیدی بیافریند و یا ممکن است تحت تأثیر ادبیات جامعه مقصد قرار گیرد و به شکل یکی از آن‌ها بروز کند. لذا با توجه به انواع ترجمه و لزوم وجود آن در تمامی عرصه‌های مختلف علم دانش و هنر ممکن است هر یک از گفتمان‌ها، عوامل و ارکان و عرصه‌های مختلف دانش و فنون جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و یا از آن تأثیر پذیرد و یا هر دو (سجودی و دیگران، بی‌تا: ۷۶).

معمولاً در ترجمهٔ بین زبانی<sup>۲</sup> که به معنی تفسیر نشانه‌های کلامی با نشانه‌های کلامی زبانی دیگر است، با دو زبان سر و کار داریم و در نتیجهٔ مقایسه و مقابلهٔ دو زبان مطرح می‌شود. گاهی نیز با چند زبان زیرا ممکن است زبان مبدأ و مقصد از زبان‌های دیگر وام گرفته باشند. مثلاً «ورشة العمل» که در زبان فارسی به معنای (کارگاه) است قسم نخست آن (ورشة) برگرفته از واژهٔ انگلیسی «work shop» است. و یا اینکه «رجل الاعمال یزنس» که به معنی «بازرگان تجارت می‌کند» می‌باشد، در مطبوعات مغرب عربی با افزوده شدن «یاء» حرف مضارعت به "بیزنس" که برگرفته از واژهٔ انگلیسی «Business» است، فعل ساخته شده است. از این‌رو می‌توان گفت که ترجمه‌شناسی بخشی از زبان‌شناسی مقابله‌ای (contrastive linguistic) است.

از این‌رو با بررسی و تحلیل مقابله‌ای زبان در می‌یابیم در صرف و نحو- همانند دیگر اجزای زبانی- میان ساختار زبان‌ها، حتی اگر دو زبان خویشاوند نزدیک هم باشند، هرگز تطابق یک به یک، یا به زبان تصویر همخوانی هندسی وجود ندارد، نه در عرصهٔ

لغت و نه در عرصه دستور زبان و .... به‌عنوان نمونه در حالی‌که در زبان انگلیسی و اغلب زبان‌های اروپایی ظرف زمان بر ظرف مکان مقدم می‌شود مانند:

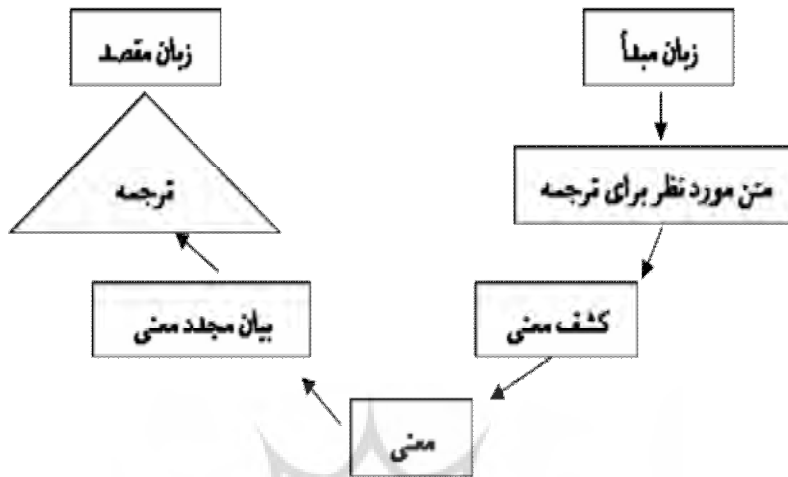
The poet was born in Baghdad on September.

در زبان عربی بر خلاف آنچه در بالا مشاهده کردیم، ظرف مکان بر ظرف زمان مقدم می‌گردد. مانند: ولد الشاعر في الخامس من أيلول ببغداد.

در حوزه لغت نیز معادل واژه آب در زبان فارسی، در زبان آلمانی واژه «wasser» است، و چنانچه بین زبان‌ها رابطه یک به یک وجود می‌داشت یک فارسی زبان نباید بگوید (چشم آب نمی‌خورد) از این‌رو باید در رابطه با زبان آلمانی این اصطلاح را از زبان فارسی حذف کند (حدادی، ۱۳۷۲: ۱۹). و یا اینکه در زبان عربی اگر گفته شود فلانی «رکب رأسه» (بر سر خود سوار شد) مسلماً معنای یک به یک و یا به اصطلاح تحت‌اللفظی ما را از مقصود دور می‌کند، چون معنای مناسب فارسی جمله و یا اصطلاح فوق "الجبازی" است. و یا هنگامی‌که گفته می‌شود «أكلتُ أصابع زینب» در موارد غیر حقیقی یعنی (حلوای زینب را مشتاقانه خوردم) نه اینکه (انگشت او را خوردم) و ...

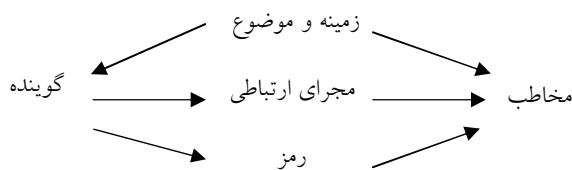
بنابراین ترجمه روندی چند بعدی از دریافت و تعبیر و تفسیر است که ما را از متنی در زبان مبدأ به متنی تا حد امکان برابر آن در زبان مقصد می‌رساند. شرط این کار درک معنای واژه‌ها، محتوا و سبک متنی است که مترجم پیش رو دارد. مطلوب‌ترین نوع ترجمه آن است که هیچ بخش از صورت و معنا از میان نرود، اما متخصصان و صاحب‌نظران عرصه ترجمه بر این باورند که این امر امکان پذیر نیست. به‌عبارت دیگر هیچ پیامی را بدون دستکاری و حذف و اضافه نمی‌توان از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد. این کاهش-ها و یا افزایش‌های اجتناب‌ناپذیر در انتقال پیام می‌تواند در عرصه معنی یا صورت و یا هر دو باشد. از این‌رو رابطه معنی و صورت در یک زبان، رابطه ذهن و بدن، هسته و پوسته و گوهر و صدف است. مهم‌ترین وظیفه مترجم، تشخیص و متمایز ساختن صورت از معنی، کنار نهادن صورت زبان مبدأ و أخذ معنی و قالب‌ریزی آن در صورت زبان مقصد است.

در یک تصویر کلی، فرایند ترجمه را می‌توان به شکل زیر به تصویر کشید:



بنابراین، تحلیل محتوا رکنی مهم در ترجمه است که بدون آن نمی‌توان از صحت ترجمه مطمئن شد. با نگاهی دقیق به فرآیند ترجمه می‌توان گفت «ترجمه، فرآیند جایگزینی عناصر متن زبان مبدأ به وسیله عناصر متن زبان مقصد است؛ به طوری که عمل جایگزین سازی، خود زمینه‌ای را برای تعامل و تأثیر متقابل بین نویسنده متن اصلی و خواننده متن ترجمه شده فراهم سازد (لطفی پور، ۱۳۸۰: ۷۰). هالیدی (۱۹۶۷) با اشاره به فرآیند ترجمه معتقد است که: ترجمه در سه مرحله پیش می‌رود: الف) معادل‌یابی کلمه به کلمه. ب) بازنگری متن در پرتو محیط زبانی و ورای آن توجه به موقعیت و ج) بازنگری در پرتو مشخصه‌های دستوری زبان مقصد در جایی که زبان مبدأ، دیگر قادر به انتقال اطلاعات نیست (نیومارک، ۱۹۹۱: ۶۵).

یاکوبسن - زبان‌شناس معروف روس - نیز در بیانی مشابه فرآیند ارتباط کلامی را به شکل زیر ترسیم می‌کند (بارانی، بی‌تا: ۵۶).



از این رو لازمه ترجمه بسیار فراتر از یافتن معادل‌های کلمات و عبارات زبان مبدأ در زبان مقصد است و مترجم باید در وهله نخست خود را خواننده متن مبدأ تلقی کند یعنی مطلب را مانند کسانی که متن برای آن‌ها نوشته شده است، بفهمد و سپس نویسنده زبان مقصد باشد یعنی چنان خوب بنویسد که توقعات مخاطبان ترجمه را برآورده سازد. به عبارتی وی باید معنای متن زبان مبدأ را کشف کند و شکل‌هایی را از زبان مقصد به‌کار ببرد که این معنا را با شیوه طبیعی شرح دهد. به‌عنوان نمونه در زبان روسی و فارسی «دو دوتا چهارتاست» یعنی مطلب روشن است، و آن را به‌صورت عددی ارائه می‌کنند، در مقابل در زبان عربی این معنا با عدد یعنی به‌صورت «اثان فی اثنین أربعة» منتقل نمی‌شود بلکه باید گفت (واضح، مفهوم، بسیط)، همچنین در زبان عربی گفته می‌شود «أعربي أذنيك» (گوشت را به من قرض بده) درحالی‌که مراد گوینده این است (گوشت با من باشد یا به من توجه کن و یا حواست کجاست) و یا هنگامی که فردی به دیگری برخورد می‌کند و اگرچه او را می‌شناسد، اما به هر دلیلی او را تحویل نمی‌گیرد به او می‌گوید: «سئل البغل من أبوك قال الحصان خالي» (از قاطر پرسیدند پدرت کیست گفت دایی من اسب است) که مراد (خود را به کوچه علی چپ زد و یا انگار نه انگار که ما را می‌شناسد و...) است. یا در کشور عراق ممکن است گفته شود «جاء أبو إسماعيل» و یا «أبو خلیل» در ترجمه تحت‌اللفظی قطعاً فهم برقرار نمی‌شود چون مراد گاهی این است پلیس یا پاسبان آمد و در دومی «أبو خلیل» یعنی سرباز (ژاندارم) آمد.

از این رو تسلط کامل بر فرهنگ و زبان مبدأ و مقصد برای انتقال دقیق و روان مفهوم لازم و ضروری است در غیر این صورت اکثراً ترجمه‌ای نامفهوم و یا غلط به زبان مقصد منتقل خواهد شد که یا خواننده آن را درک نمی‌کند و یا برداشتی ناصواب و اشتباه از متن ترجمه شده خواهد داشت.



### ۳. تعادل ترجمه‌ای یا اصل برابری

برای تعریف تعادل ترجمه‌ای و توصیف و تبیین ویژگی‌های معادل‌های ترجمه‌ای باید دو زبان مبدأ و مقصد در چارچوب فرایند سخن مقابله شوند و متون زبان‌های مبدأ و مقصد نه به‌عنوان عناصری خود مبدأ و مستقل بلکه به‌عنوان تبلور و تظاهر صورتی فرایند سخن مربوطه و عوامل حاکم بر آن مورد بررسی قرار بگیرند. در چارچوب چنین نگرشی وظیفه مترجم را به عوض «برقراری معادل عناصر متنی زبان مبدأ در زبان مقصد» (کت فور، ۱۹۶۵: ۲۳) می‌توان چنین تعریف کرد: وظیفه مترجم عبارت است از فراهم آوردن شرایط و مهیا کردن زمینه‌ای که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای موقعی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ «معادل» و «یکسان» باشد کت فور ضمن بررسی مفهوم تعادل ترجمه‌ای شرایطی را برای آن ذکر می‌کند و در راستای بررسی شرایط ضروری تعادل ترجمه‌ای نظرش را اینگونه ارائه می‌دهد (لطفی پورساعدی، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹).

با بررسی دیدگاه‌های متخصصان فن بیان پیرامون ترجمه در می‌یابیم که همگی به نوعی رعایت اصل تعادل در ترجمه را مد نظر قرار داده‌اند. حتی از زمان جدال بین ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد، تاریخ ترجمه نگاهی متفاوت به اصل تعادل داشته است به گونه‌ای که مطابق با زبان و نوع خاص ارتباط، مفهوم آن تغییر کرده است (بَسَنَت، ۱۹۹۱: ۴۲). در مباحث پیرامون معیار ارزشیابی ترجمه نظریه‌پردازان انگلیسی بیشتر بر مفهوم تعادل، تأکید داشته‌اند. در این میان یاکوبسن برای اولین بار به موضوع تعادل در ترجمه پرداخت. در پیرو مباحث مطرح شده از سوی سوسور در مورد دال (signifier) و مدلول (signified) یاکوبسن تنها مشکل زبان و نقطه تمرکز اصلی علم زبان‌شناسی را اصل تعادل می‌دانست که در حال حاضر از دیدگاه‌های زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی (semiotics) تعریف می‌شود (ماندی، ۲۰۰۱: ۳۷). وی با پرداختن به معضل درد سرآفرین

تعالدل معنا میان زبان‌های مختلف، خاطر نشان می‌کند "طبق معمول هیچ تعادل کاملی میان واحدهای رمزی وجود ندارد (ماندی، ۱۳۸۴: ۴۴).

طبق نظر یاکوبسن پیام متن مبدأ و مقصد یکسان نیستند زیرا به دو نظام رمزگذاری زبانی متفاوت متعلقند که واقعیت را به گونه‌ای مختلف ابراز می‌کنند (یاکوبسن، ۲۰۰۰: ۱۱۴). او به‌طور اخص به این نکته می‌پردازد که در ترجمه درون‌زبانی «intralingua» تعادل کاملی از طریق مترادف به‌وجود نخواهد آمد زیرا در این نوع ترجمه که خود سطحی از ترجمه برون‌زبانی است معمولاً تعادل کاملی بین واحدهای معنایی دو زبان وجود ندارد و این اصل به دلیل آن است که زبان‌ها اساساً در آنچه که باید انتقال دهند متفاوتند و نه آنچه که بتوانند (همان: ۱۱۶). از این زمان موضوع تعادل در ترجمه همواره به‌عنوان یکی از مفاهیم ترجمه مورد توجه بوده و بیشترین بحث را به خود اختصاص داده است و به خصوص از دهه هفتاد به بعد تفاوت‌های معنا داری در پرداختن به این موضوع مشاهده شد. هالیدی با زیر سؤال بردن مفهوم تعادل در ترجمه می‌پرسد تعادل با توجه به چه چیزی؟ وی معتقد است تعادل را باید با توجه به فرانش‌های اندیشگانی، بینافردی و متنی تعریف کرد. به نظر هالیدی با اینکه در هر نوع خاصی از ترجمه ارزش معادل به جایگاه، لایه و فرانش‌ها وابسته است اما معمولاً در سطح واحدهای واژگانی - دستوری بالاتر و بالاترین لایه درونی زبان یعنی معناشناسی است که معادل از ارزش بیشتری برخوردار است. هالیدی با در نظر گرفتن این سه فرانش اذعان می‌دارد که ارزش بالا در حوزه متنی یا بینافردی با تعادل سازگار خواهد شد و این در حالی است که تعادل اندیشگانی از پیش بدیهی فرض شده باشد. در این جا هالیدی این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند: ترجمه خوب به متنی اطلاق می‌شود که توجه خاصی به مشخصه‌های زبان‌شناختی با ارزش بالا در بافتاری به‌خصوص و یا شاید ارزش نهفته در متن مبدأ را دارد (هالیدی، ۲۰۰۱: ۱۷).

به هر حال در ترجمه و به‌ویژه ترجمه همزمان ایجاد تعادل از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است، نخست به سبب ضیق وقت (در ترجمه همزمان) باید از واژگانی که بار معنایی بیشتری با خود حمل می‌کنند، استفاده شود. به‌عنوان نمونه به جای (أمطر

السماء مطراً كثيراً) مترجم می‌تواند از معادل‌های کوتاه‌تری از جمله «هطل المطر (بغزارة)» و یا «انهمر المطر» استفاده کند، و یا به جای (ذهب علیالی المحکمة للشکوی ...) می‌توان از (لجأ علیالی المحکمة) و... استفاده کرد، ثانیاً برای ایجاد تعادل ترجمه‌ای باید از واژگان و تراکیبی مصطلح استفاده کرد که با فرهنگ و زبان متن ترجمه شده هم‌خوانی داشته باشد، به-عنوان نمونه برای ترجمه (او زندانی است) نمی‌توان از عبارت (هو فی السجن) استفاده کرد، چون این عبارت می‌تواند برای کارمند، مسئول، نگهبان و... زندان بکار رود، بلکه باید از عبارت (هو یقع فی السجن) و یا (زج فی السجن) استفاده کرد، که تنها بر معنای مقصود دلالت دارد، و یا برای معادل (او با پنبه سر می‌برد)، (هو یقطع الرأس بالقطن) صحیح نیست، بلکه باید از عبارت (هو یدیح بغیر سکین) استفاده کرد، لذا برای ارائه یک ترجمه روان (ارتباطی) و دقیق (معنایی) باید ظرایف ترجمه را که معمولاً در پژوهش‌های ترجمه، انتخاب (Selection) بدان اطلاق می‌شود، مد نظر قرار گیرد.

#### ۴. سطوح مختلف ترجمه

زبان اغلب به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها تعریف می‌شود و عناصر زبانی مانند واژگان به شیوه‌ای بر اساس قواعد نحوی در کنار هم ظاهر می‌شوند که در ترکیب آن‌ها معنای خاصی به ذهن متبادر می‌شود. اگر تصور شود هر نشانه‌ای که وارد نظام می‌شود مستقل از مجموعه نظام عمل می‌کند آنگاه تعریف ما از زبان به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها گمراه کننده خواهد بود. از سوی دیگر زبان پدیده‌ای خودمحور، یگانه و صرفاً "ساختاری" نبوده بلکه عوامل متعدد و تعیین کننده‌ای پیوسته همراه ساختار در تبیین معنا نقش دارند و نیز زبان مقوله ایستا نیست و حرکت پویای آن در قالب متغیرهای زبانی در محورهای جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی بر حسب زمان متجلی است. از این رو در فرایند ترجمه علاوه بر اشراف کامل مترجم بر محورهای مذکور باید همواره سطوح مختلف زبانی را که همان سطوح واژگانی، نحوی و معنایی است، مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد. لازم به ذکر است که تفکیک این سطوح مبین عدم ارتباط بین مختصات

واژگان، نحو و معنایی متن نیست و هر سه سطح در حکم تار و پود یکدیگرند. شاید تصور شود که در تحلیل متن به علت انتزاعی‌تر بودن مؤلفه معنایی، این سطح پیچیده‌تر باشد، ولی در عمل چنین نیست. هر سطح مسائل و مشکلات خاص خود را دارد و ابهام‌ها در هر سطح ممکن است ظاهر شوند. اگر در هر سطح با مسائل برخوردی معقول و آگاهانه صورت گیرد از میزان ابهام در سطوح بعدی کاسته می‌شود. از این‌رو باید همواره این سطوح مختلف زبانی را که به قرار زیرند، مد نظر قرار داد.

واژگان (lexicon)

ساختارهای نحوی (syntactic structures)

پیام (message) مقصود از پیام، کلام (utterance) و بافت فرامرزی آن است.

## ۵. سطح واژگان

نخستین مرحله ترجمه در سطح واژگان انجام می‌شود که عبارتست از تجزیه و تحلیل دقیق واژه‌های واحد تحت ترجمه یعنی مترجم باید به معنی دقیق واژگان ساده و مرکب، عمومی و تخصصی و... اشراف کامل داشته باشد. در این مرحله عناصر موجود در سطح واحد ترجمه یک به یک تفکیک، تحلیل و با توجه به واحد کلی ترجمه (متن) معادل‌یابی می‌شوند. واژگان هر زبان مختصات و دشواری‌های خاص خود را دارد که می‌توانند مشکل‌آفرین باشند. برخی از این مشکلات عمومیت دارند و مختص زبان خاصی نیستند. در زیر به برخی از ترجمه‌هایی که این سطح زبانی در برگردان آن‌ها رعایت نشده اشاره می‌کنیم.

به‌عنوان نمونه در عبارت «... فیها ثياب علی کل لون ومقاس، وبعضها ملابس «بولیس» رسمية بأزراء نحاسية...» (حکیم، بی‌تا: ۹). «أزرار نحاسية» را در زبان فارسی برای ترجمه آن از (دکمه‌های طلایی) استفاده می‌کنیم ولی در زبان عربی نمی‌توان از عبارت «أزرار ذهبية» استفاده کرد، چون معنایی غیر مراد را القا می‌کند، همچنین در ترجمه عبارت «... دنا من السریر الخامس، فلم یتمالک...» معادل این واژه به تنهایی در زبان فارسی عبارت (نتوانست خودش را کنترل کند/نگاه دارد) است.

درجای دیگری از متن کتاب آمده است «... فرغ من معاونه «الست زنوبه» فیرفع المائدة وغسل الأطباق، ثم خرج هو الآخر...» (حکیم، بی‌تا: ۱۱).

«ست زنوبه» در عربی یعنی (سرکار خانم زنوبه) و یا (زنوبه خانم) و در واقع «ست» برگرفته از «شت» سریانی است، همانطور که پیش از این گذشت در ترجمه این واژه سه زبان مطرح می‌شود.

«رفع المائدة»؛ نویسنده برای جمع کردن سفره از واژه «رفع» که ترجمه تحت‌اللفظی آن به معنی (بلند کردن) است، استفاده کرده است، که این واژه با توجه به سیاق و بافت بیرونی معانی متفاوتی به خود می‌گیرد به‌عنوان نمونه «رفع المندوب تقریره الی رئیس البرلمان» که بیانگر نوعی احترام است نسبت به واژه «قدم» و یا در عبارت «رفعت الجلسة بعد نقاش طویل» به معنی (خاتمه یافتن جلسه) است.

همچنین در این عبارت واژه «هو الآخر» با توجه به سیاق متن به معنی «به نوبه خود» است. از این رو توجه به سیاق و بافت کلی متن در فرآیند ترجمه بسیار حائز اهمیت است. در ترجمه قرآن کریم در بسیاری از موارد متأسفانه مترجمان به همین مشکل دچار شده‌اند و مترجم برای اینکه پایبندی خود را به ترجمه تحت‌اللفظی نشان دهد، زیر هر یک از الفاظ مبدأ، لفظی معادل از زبان مقصد می‌آورد. لذا صورت و معنا از نظر ساختارهای زبانی بسیار ناهنجار و با زبان معیار به شدت بیگانه می‌گردد. به‌عنوان نمونه در ترجمه آیه ۹۳ سوره بقره: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ» بخورانیدند اندر دل‌های ایشان گوساله به کافری ایشان (ترجمه طبری).

بخور دادند در دل‌های ایشان گوساله به کفرشان (ترجمه ابوالفتوح رازی) در حالی که مفهوم آیه چنین است: «وبراثر کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد» (ترجمه فولادوند).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مترجمان فعل «أشربوا» را به «خورانیدند» و «بخور دادن» ترجمه کرده‌اند و «قلوب» را به معنای «شکم».

همچنین مانند کتاب «مرصاد العباد» از شاهکارهای متون صوفیانه در زبان فارسی که آن‌را در اوایل قرن هفتم نجم الدین رازی به رشته تحریر درآورده است و حامد الگار آن-را به زبان انگلیسی برگردانده است، ایشان بعضاً در ترجمه خود از دو لفظ فارسی برای یک واژه انگلیسی استفاده کرده است. مانند واژه knowledge که هم برای ترجمه علم و برای ترجمه معرفت از آن ترجمه کرده است، درحالی‌که در متن زیر معادل دقیقی (معرفت) واژه cognation است این لفظ به صورت knowledge ترجمه شده است. (بدان که مقصود از آفریدن موجودات وجود انسان بود، و مقصود از وجود انسان معرفت بود).

...know that the purpose for the creation of all beings is the existence of man, that the purpose for the existence of man is knowledge (بی تا: ۲۱۹)

لذا می‌بینیم که مترجم نتوانسته است واژه‌ای را که روح معنای مورد نظر نویسنده را منتقل می‌کند، در ترجمه خود بکار گیرد.

مشکل چند معنا بودن واژه‌ها نیز یکی از شناخته شده‌ترین ویژگی‌های زبان است که مترجم به هنگام برخورد به واژه چند معنا، باید با تکیه بر توانش زبانی خود و بافت و موضوع متن می‌تواند معادل واقعی آن واژه را تشخیص داده و برگزیند.

همچنین حامد الگار برای لفظ (سر) که یک اصطلاح صوفیانه است در ترجمه خود از واژه‌هایی نظیر inner meaning (p.65) و یا واژه mystery (p.66) و نیز از واژه profound cause استفاده کرده است، هر چند هیچ یک از این معادل‌ها غلط نیستند ولی تعدد آن‌ها نکته‌ای را که در معنی (سر) نهفته است به انگلیسی منتقل نمی‌کند (پورجوادی، بی تا: ۲۱۹). از این رو مترجم باید همواره توجه داشته باشد که روح متن اصلی را در اثر خود انتخاب و زنده کند نه حروف متن مبداء را.

بنابراین دقت در انتخاب دقیق واژگان مفرد با توجه به بافت کلی متن از اهمیت والایی برخوردار است، و اگر مترجم همواره متن را به عنوان واحد ترجمه در نظر بگیرد و بتواند به خوبی فضای حاکم بر متن را درک کند، در انتخاب معادل صحیح واژگان به چنین مشکلاتی دچار نمی‌شود.

هم‌نویسه‌ها نیز از جمله مصادیق مشکلات این سطح زبانی به‌شمار می‌روند. به‌عنوان نمونه زمانی که در زبان عربی با واژه (اجتماع) برخورد می‌کنیم آن‌را در زبان انگلیسی (meeting) ترجمه می‌کنیم بدون اینکه توجه کنیم واژه مذکور از عناصر کوچک‌تری مانند m و e غیره تشکیل شده است در واقع ما در جریان ترجمه، (اجتماع) را یک واژه به حساب می‌آوریم. و به عناصر سازنده آن توجهی نداریم. از سوی دیگر هرگاه به واژه (مغلق) برخورد می‌کنیم آن‌را در زبان انگلیسی (close) ترجمه می‌کنیم. حالتی نیز وجود دارد که (اجتماع) و (مغلق) در کنار هم می‌آیند و [اجتماع مغلق] را تشکیل می‌دهد. در اینجا واحد ترجمه تغییر می‌کند و در واقع گسترش می‌یابد. در اینجا دیگر نمی‌توانیم (اجتماع مغلق) را (closed meeting) ترجمه کنیم زیرا واحد ترجمه در اینجا (اجتماع مغلق) است نه [اجتماع] و [مغلق]. از این‌رو معادل صحیح آن meeting in camera است. و در فارسی (نشستی در پشت درهای بسته) ترجمه می‌شود.

از این‌رو باید توجه داشت که واحد ترجمه ماهیت مکانیکی ندارد بلکه شناور و پویا است و از بافتی به بافت دیگر فرق می‌کند. همانطور که واژه (اجتماع مغلق) از جمع مکانیکی معادل‌های اجزای آن تشکیل نمی‌شود، ترجمه عبارات و جملات نیز همواره مجموع جبری واژه‌های آن‌ها نیست.

در زبان فارسی متأسفانه در بسیاری از موارد شاهد ترجمه‌هایی اشتباه هستیم که پس از مدتی به غلط رایج زبانی بدل شده و در کتب و مجلات و به‌ویژه مطبوعات کاربرد پیدا می‌کند، به‌عنوان نمونه واژه (دولتمرد) که ترجمه‌ای است غلط از واژه انگلیسی statesman (مركب از کلمه state به معنی دولت و man به معنی مرد. حال آن‌که ترجمه صحیح این واژه (سیاستمدار) است، لازم به ذکر است که واژه man همواره به معنی (مرد) نیست، مانند: sportsman (ورزشکار) و نیز coachman (کالسکه‌چی) و ... .

از این‌رو مترجم باید این سطح زبانی را همواره مد نظر قرار دهد تا در فرآیند ترجمه در دیگر سطوح زبانی دچار مشکل نشود.

گاهی در برگردان‌های زبان عربی به فارسی نیز واژگانی وجود دارند که ما با برخورد با لفظ واژه صرف ظاهر آن‌را ترجمه می‌کنیم حال اینکه معنای آن متفاوت است.

مانند «بالعتریات التي ماقتلت ذبابة» که در ظاهر ترجمه آن (با افسانه‌های دلاوری عنتره که حتی مگسی را نکشته است) می‌باشد. حال اینکه عنتریات: نماد انسان گردن کلفتی است که می‌خواهد خواسته‌های خود را به کرسی عمل بنشانند، از این‌رو در این ترجمه اشکال واژگانی وجود دارد زیرا مترجم متوجه معنای عنتریات نشده است.

### ۶. سطح نحوی

نحو و دستور زبان به ساختمان جمله می‌پردازد و اینکه طبق یک سری قوانین در هر زبان می‌توان واژه‌ها را با یکدیگر ترکیب نمود (قواعد ترکیب پذیری) تا به صورت جمله‌ای قابل فهم در آن زبان درآید و اگر به شکلی خلاف آن ترکیب شود، آن جمله قابل فهم نیست و اصطلاحاً دارای اشکال نحوی<sup>۳</sup> است.

لذا نحو درباره چگونگی ترکیب واژه در قالب جمله و در کل درباره چگونگی صحت نگارش و گفتار (صحت دستوری) بحث می‌کند به عبارت دقیق‌تر نحو یا رویکرد جدید آن، در نظریه‌های عمومی زبان بیشتر توصیفی<sup>۴</sup> بوده و به ساخت جملات و نحوه ترکیب واژه‌ها<sup>۵</sup> در کنار هم می‌پردازد و حداکثر درون جملات بزرگ به نحوه ترکیب بندها یا جمله واژه‌ها توجه دارد و نحوه ترکیب صحیح آن‌ها را نشان می‌دهد. از این رو در فرآیند ترجمه، سطح نحوی به تحلیل جملات و سازه‌های آن در زبان مبدأ و تولید جملات درست در زبان مقصد مربوط می‌شود، بنابراین علاوه بر برگردان عناصر معنایی و واژگان، ترجمه ساختار نحوی واحد ترجمه، از زبان مبدأ به مقصد نیز باید انجام شود. در واقع برگردان قالب و ساختار جمله از زبان مبدأ به زبان مقصد، شرط اساسی ترجمه است، و این امر جز با تجزیه و تحلیل گرامری واحد ترجمه میسر نمی‌شود.



به عنوان نمونه در زبان عربی در بحث اضافه، یک اسم یا چند اسم را به اسمی دیگر اضافه می‌کنیم، مانند: «کتاب علی و قلمه و دفتره و...» قاعده و اسلوب رایج این است که یک اسم بر مضاف الیه مقدم شود و اسم‌های مضاف دیگر پس از مضاف‌الیه ذکر شوند، مواردی هم که خلاف این اسلوب باشند، شاذ و نادر به شمار می‌روند، مانند این مصرع از فرزدق: «بین ذراعی و جهة الأسد»

در حالی‌که در زبان انگلیسی و اغلب زبان‌های اروپایی برعکس اسلوب رایج زبان عربی، چند اسم به مضاف‌الیه اضافه می‌گردد. مانند:

This includes the loading and unloading of the goods exported by the countries which have signed the charter of pan African organization.

حال آنکه در بسیاری از موارد مترجم مجبور است که همانند زبان مبدأ، متن را برگردان کند.

«ويضم ذلك تحميل و تفریغ البضائع التي تصدرها الأقطار التي وقفت ميثاق الوحدة الأفريقية».

این ترجمه بر اساس اسلوب رایج عرب مناسب به نظر نمی‌رسد.

«ويضم ذلك تحميل البضائع التي تصدرها الأقطار التي وقعت ميثاق الوحدة الأفريقية وتفریغها»

(یوسف عزیز، ۱۹۹۰: ۱۵۴).

همچنین در کتاب‌های نحوی می‌خوانیم چنانچه مبتدا نکره باشد و خبر شبه جمله، مبتدا مؤخر می‌شود و خبر مقدم نکر می‌گردد، مانند:

على المنضدة كتابٌ

في الغرفة رجلٌ

حال آنکه در زبان عربی معاصر برای عبارتهای فوق، تفسیرهای دیگری ذکر می‌شود،

از جمله:

هناك كتاب على المنضدة

و هناك رجل في الغرفة

اما با بررسی علل شیوع این اسلوب در فرایند ترجمه دریابیم که ایجاد تعادل و همسویی با زبان انگلیسی و برخی زبان‌های اروپایی، علل اساسی آن به شمار می‌رود، زبان انگلیسی

همانند زبان عربی (و اغلب زبان‌های دنیا)، ابتدا به نکره را نمی‌پسندد، اما انعطاف پذیری و توانایی زبان عربی را در تقدیم و تأخیر برخی از اجزای جمله ندارد، لذا از واژه خنتی (There = هناك) به جای مبتدا استفاده می‌کنند.

There is a book on the table  
 There is a man in the room  
 There are two interpretations for this expression

از این رو تحول زبان و تأثیر پذیری از زبان‌های دیگر همواره مثبت نیست، گاهی این تحول، مثبت و گاهی منفی به شمار می‌رود، به عنوان نمونه برخی از زبان‌شناسان معاصر «احتیج» را به معنی «أنکر» یا «سخط» بکار می‌گیرند حال آنکه این کاربرد اشتباه است، و سخن ایشان «احتیج فلان علی سوء معاملته» به دور از فصاحت است، و درست این است که گفته شود «أنکر فلان سوء معاملته» زیرا «احتیج» در اصل وضع لغوی به معنی «أدلی بالحجة» است که به منظور تأیید و تأکید یک نظر و دیدگاه به کار می‌رود (العزاوی، ۲۰۰۱: ۲۹).

بنابراین مترجم در این سطح همواره باید امور زیر را مد نظر قرار دهد.

۱- تشخیص گرامری بودن جمله

۲- شناخت عناصر سازنده جمله و شیوه ترکیب آن‌ها به منظور تشکیل واحدهای بزرگتر، عبارت، بند و...

۳- تعیین نقش هر یک از واحدها در جمله

۴- شناخت دقیق روابط معنایی بین عناصر سازنده جمله

در واقع در این سطح مترجم تمام دقت خود را متمرکز به این اصل می‌کند که آیا اجزای جمله با توجه به مبتدا، خبر، موصوف و صفت، و... درست ترجمه شده‌اند یا نه، به عبارت دیگر مترجم باید روابط نحوی و دستوری اجزای جمله یا جملات به هم پیوسته را به خوبی درک کند تا بتواند در زبان مقصد از اسلوب‌های صحیح دستوری برای برگرداندن متن مورد نظر بهره‌بردارد، به عنوان نمونه اگر جمله «یملون السجاجید الأنیقات الطرر» را به صورت (فرش-های شیک و خوش نقش را می‌گسترانند) ترجمه کنیم، نتوانسته‌ایم به خوبی نقش هر یک از

واحدهای زبانی را تشخیص دهیم زیرا «انقیات» صفت «طرر» است نه «سجاجید» از این رو ترجمه آن می‌شود (فرش‌هایی با حاشیه شیک).

کتاب «انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه» ترجمه کامران عاروان مملو از اشتباهات واژگانی و دستوری است. وی به عنوان نمونه متن زیر را چنین ترجمه می‌کند.

“The teaching was by seminar not lecture, and the seminars were given by leading scholars in different disciplines.” (Peter burke, p13)

«اساس آموزش بر مباحث گروهی و نه سخنرانی انفرادی استوار بود و استادان مباحث

گروهی مشخص شده را در رشته‌های مختلف هدایت می‌کردند» (عاروان، ۱۳۸۹: ۲۴).

در حالی که در این متن واژه leading صفت برای استاد است و نباید به صورت فعل ترجمه شود.

## ۷. سطح معنایی

برای بررسی این سطح زبانی در حوزه ترجمه، دو جنبه ژرف ساخت و روساخت را باید مد نظر قرار داد، یک فرض اساسی که در این زمینه مطرح است این‌که تفاوت مستدلی بین ژرف ساخت (معنا) و رو ساخت (دستور زبان، واژگان، آوا شناسی) زبان‌ها وجود دارد، تحلیل رو ساخت زبان تمام آنچه را لازم است در ترجمه زبانی بدانیم در اختیار ما قرار نمی‌دهد. در پس روساخت، ژرف ساخت یا معناست که به عنوان پایه ترجمه به زبان دیگر عمل می‌کند. فرض اساسی دوم این‌که معنا در قالب ساختار است و مجموعه غیر قابل دسترسی نیست. تحلیل و ارائه آن به شیوه‌هایی که برای مترجم سودمند است، امکان پذیر بوده و ترتیب آن به گونه‌ای نیست که رو ساخت باید به آن صورت باشد، در واقع معنا شبکه‌ای از واحدهای معنایی و روابط میان این واحدهاست، انواع واحدها، ویژگی‌ها و روابط در اصل در تمام زبان‌ها یکی است، همه آن‌ها اجزای معنایی دارند که می‌توان برای مثال تحت عناوین اشیاء، رویدادها، اسناد و روابط طبقه‌بندی کرد، اما همه زبان‌ها روساخت یا طبقات دستوری یکسانی ندارند (ام اس ال، لارسن، ص ۳۰).

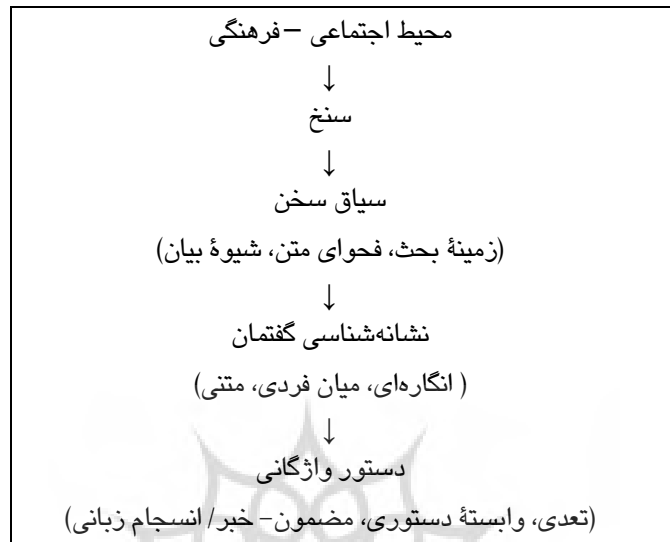
از سوی دیگر باید توجه داشت که همیشه بین طبقات معنایی و طبقات دستوری تقارن وجود ندارد، به عنوان مثال در عبارت (The work is difficult) کلمه work را در زبان انگلیسی به عنوان اسم طبقه بندی می‌کنیم، صرفاً به دلیل اینکه WORK به عنوان فاعل ساختار دستوری بکار رفته است. هرچند چیزی است که کسی انجام می‌دهد رویدادی است که عمل نامیده می‌شود، بنابراین میان سطوح معنایی و سطوح دستوری در این نقطه عدم تقارن وجود دارد. این مسئله در همه زبان‌ها جریان دارد، چنانچه مولانا در این باره چنین می‌سراید:

مات زید زید اگر فاعل بود      لیک فاعل نیست کو عاطل بود

او ز روی لفظ نحوی فاعلست      ورنه او مفعول و موش قاتلست  
(مولوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۶۹)

علاوه بر این در انتقال ژرف ساخت و معنای اصیل یک متن همواره باید ظرافت‌های معنایی را مد نظر قرار داد به عنوان نمونه در زبان عربی اغلب برای بیان عبارت (مبارزه با استعمار) از اصطلاح (فلان یحارب ضد الاستعمار) استفاده می‌شود در حالی که معنای که از آن برداشت می‌شود عبارت (هذا یحارب مخالف للاستعمار) است، یعنی وی در جبهه ایی دیگر غیر از جبهه مخالف با استعمار مبارزه می‌کند. اما برای بیان معنای مذکور می‌توان از عبارت «یقارع (یحارب) الاستعمار» و ... استفاده کرد.

مسئله دیگری که در حوزه معنایی از اهمیت شایانی برخوردار است، چارچوب اجتماعی- فرهنگی و بافت بیرونی حاکم بر متن ترجمه است. به طوری که الگوی تحلیل گفتمان نزد هالییدی مبتنی است بر آنچه وی "دستور نقشمند منتظم" می‌نامد این الگو با مطالعه زبان به مثابه وسیله ارتباط، انطباق داده شده و معنی را در انتخاب‌های زبانی نویسنده در نظر می‌گیرد و این انتخاب‌ها را به روشی نظام یافته به چارچوب اجتماعی- فرهنگی گسترده، مرتبط می‌سازد. در الگوی هالییدی، ارتباطی قوی میان نمودهای سطحی نقش‌های زبان و چارچوب اجتماعی- فرهنگی وجود دارد (ماندی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). رابطه یاد شده را در شکل زیر می‌توان مشاهده کرد.



علاوه بر این فرهنگ و اجتماع نقش مهمی در ساختن تعابیر اصطلاحی ایفا می‌کنند، لذا در محیط‌های متفاوت برای بیان معنایی یکسان از تعابیری متفاوت استفاده می‌شود، از این رو در حالی که در زبان عربی برای بیان معنی تلاش بیهوده از عبارت «كحامل التمر الی حجر» استفاده می‌شود در زبان انگلیسی برای بیان همین معنا از عبارت «to carry coals to new castle» و در زبان فرانسه نیز برای بیان آن عبارت «porter de l'eau a la riviere» که به معنی (مانند بردن آب به رودخانه) است، بکار برده می‌شود (ابوزلال، ۲۰۰۷: ۸۸). و یا در زبان عربی به هنگام تعارف در سرویس‌های بهداشتی به هیچ وجه از واژه «تفضل» (بفرمایید) استفاده نمی‌شود بلکه از واژه «تكرم» استفاده می‌کنند. این در حالی است که در زبان فارسی برای بیان این معنا واژه ثابتی وجود ندارد، بلکه اغلب از عبارت‌هایی نظیر (شما بروید، نوبت شماست) و .... استفاده می‌کنند.

همچنین بر گردان جمله john met his girlfriend at the station به عربی از دشواری خاص خود برخوردار است زیرا واژه girlfriend در زبان انگلیسی بیانگر یک رابطه اجتماعی گرم ما

بین دوستی و نامزدی است حال این‌که این رابطه در جامعه عربی تعریف نشده است. لذا برای ترجمه آن از واژه «الصدیقة» استفاده می‌کنیم و می‌گوییم:

التقى جون بصدیقته فی الخطة

اما واژه «الصدیقة» به لفظ «friend» نزدیک تر است، از این رو اگر برای ترجمه آن از واژه «الصدیق» استفاده کنیم در واقع بخشی از محتوای متن مترجم را تغییر داده ایم (یوسف عزیز، ۱۹۹۰: ۱۵۶).

علاوه بر این در برخی از جوامع برای بیان بعضی از مفاهیم، از اصطلاحات و واژگان خاصی استفاده می‌کنند که جدای از فرهنگ آن‌ها نیست لذا برای برگردان این واژگان باید کاملاً از فرهنگ این جوامع آگاهی وجود داشته باشد، به عنوان نمونه در زبان عربی برای جلوگیری از واژه مرگ از عباراتی نظیر «انتقل إلى جوار ربه»، «قضی نجه» و... استفاده می‌کنند، و یا برای برخی از بیماری‌های کشنده نظیر سل و سرطان عبارت «ذاك المرض» را بکار می‌برند، همچنین مصری‌ها «حصیه» را «المبروكة» و «تب» را «العافیة» می‌نامند (العزاوی، ۲۰۰۱: ۵۸).

بنابراین در فرایند ترجمه پویا و اصطلاحی باید کاملاً به تفاوت‌های زبان‌شناختی و فرهنگی زبان مبدأ و مقصد واقف بود این مسأله به سه صورت در فضای بیرون از متن وجود دارد. الف. فرهنگ‌ها و زبان‌های مبدأ و مقصد به نسبت زیادی به هم شبیه هستند مثل عبری به عربی، و عربی به فارسی.

ب. زبان‌ها به هم شبیه نیستند، اما فرهنگ‌ها نسبتاً به هم شبیه اند مثل ترجمه از زبان آلمانی به زبان مجاری.

ج. هم زبان‌ها و هم فرهنگ‌های مبدأ و مقصد با یکدیگر متفاوت اند مثل ترجمه از انگلیسی به زولووا از یونانی به زبان جاوه‌ای.

۱. درحالت نخست مترجم با مشکل جدی و اساسی چندانی روبه رو نخواهد شد، اما این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که اگر دو زبان بیش از حد به هم شبیه باشند، مترجم ممکن است فریب این شباهت‌های مصنوعی را بخورد و نتیجه‌اش این می‌شود که از کیفیت ترجمه‌های صورت گرفته کاسته می‌شود و گاهی مترجم را دچار اشتباهاتی اساسی می‌کند. مثلاً در

ترجمه از زبان عربی به فارسی ممکن است مترجم عبارت «کان البهلوان یلبس الطرطور بالرأس» را چنین ترجمه کند (پهلوانی که کلاه‌هی به سر داشت)، حال آنکه مقصود از «البهلوان»، «دلک» و مقصود از «الطرطور»، «کلاه مخصوصی که دلک‌ها به سر می‌گذارند» است.

۲. در حالت دوم که فرهنگ‌ها نسبتاً به هم شبیه‌اند اما زبان‌ها کاملاً متفاوت می‌باشند انتظار می‌رود که مترجم از تبدیل‌های صوری (تحت اللفظی) زیادی در ترجمه‌اش استفاده کند. به هر حال اگر شباهت‌های فرهنگی زیاد باشد کار مترجم برای مترجم تا حدود زیاد آسان‌تر می‌شود چرا که تشابهات مفهومی در دو متن به مترجم کمک می‌کند.

۳. اما اگر فرهنگ‌ها متفاوت باشند کار مترجم بسیار سخت‌تر خواهد بود چرا که تفاوت‌های فرهنگی نسبت به تفاوت‌های زبانی مشکلات سخت‌تر و پیچیده‌تری ایجاد می‌کند. وقتی زبان مبدأ و مقصد از لحاظ فرهنگی بسیار با هم متفاوت باشند طبعاً خیلی از مفاهیم و موضوعات را در فرایند ترجمه نمی‌توان به‌طور طبیعی برگرداند.

## نتیجه‌گیری

نظر به آنچه که در اثنای مقاله گذشت می‌توان گفت در روند ترجمه، مترجم لازم است متن را در کلیت آن به عنوان یک واحد زبانی در نظر بگیرد و اینکه در انتقال این کل زبانی، همواره ترجمه پویا (معنایی) را مد نظر قرار دهد و فراموش نکند که در داخل این واحد زبانی همواره مجبور است از انواع مختلف ترجمه در انتقال واحدهای مختلف زبانی بهره ببرد. لذا در انتقال یک واژه تخصصی (مثلاً واژه‌ای مربوط به پزشکی، حقوق، اقتصاد، تصوف و...) واحد زبانی وی واژه خواهد بود؛ از این رو باید از ترجمه تحت-اللفظی استفاده کند و در انتقال برخی ترکیب‌های زبانی، و پاره جمله‌ها و جملات و ..... نیز واحد زبانی به‌طور مداوم تغییر خواهد کرد، اما در انتقال واحدهای زبانی که بار معنایی خاصی - اجتماعی، فرهنگی و...- دارند همگام با واحد اصلی ترجمه یعنی متن در کلیت آن و نیز بافت بیرونی باید از شیوه ترجمه ارتباطی (ترجمه پویا) استفاده شود. لذا هرچند ممکن است حجمی را که یکی از شیوه‌های ترجمه به خود اختصاص می‌دهد

(وابسته به متن ترجمه شده) از متنی به متن دیگر متفاوت باشد اما همواره به منظور ایجاد ترجمه‌ای مناسب و ارتباطی سازنده با خواننده‌ای که متن برای وی ترجمه شده است باید متن به عنوان یک واحد بزرگتر در نظر گرفته شود و روح (معنای) کلی حاکم بر آن به بهترین نحو منتقل گردد. مهم‌تر آنکه مترجم باید سطوح مختلف زبانی یعنی واژگانی، نحوی و معنایی را در فرایند ترجمه همواره مد نظر قرار دهد، و هر میزان که وی بتواند در دو سطح نخست (واژگانی، و نحوی) موفق تر عمل کند، معنای حاصل از ترجمه از وضوح و همسانی بیشتری با متن مبدأ برخوردار خواهد بود. در مقابل مترجمانی که در فرآیند ترجمه خود را از پیش به یک اسلوب خاص مقید می‌کنند در انتقال و برگردان واحدهای زبانی با مشکل مواجه می‌شوند و در واقع ترجمه‌ای ارئه می‌دهند که نه زبان مبدأ است و نه زبان مقصد بلکه یک زبان سومی را پدید می‌آورند که برای کاربران زبان مقصد اغلب مبهم و نامفهوم و برای خود زبان مضر و خطرناک است.

### پی‌نوشت‌ها

1. Even-azohar, I
2. interlingual translation
3. Syntactic
4. Descriptive
5. Clauses

### منابع

- ام.اس. لارسن. (۱۳۸۷). «ترجمه براساس معنا». ترجمه: علی رحیمی. تهران: انتشارات جنگل.
- أبوزلال، عصام الدین عبدالله. (۲۰۰۷). «التعابير الاصطلاحية بين النظرية و التطبيق». القاهرة: تسويق و نشر.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۶). «درباره ترجمه» مجموعه مقالات نشر دانش مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶ ش.



- جی.سی. کت فورد. (۱۳۷۰). «یک نظریه ترجمه از دیدگان زبان شناسی (رساله‌ای در زبان شناسی کاربردی)». ترجمه: احمد صدارتی. تهران: نشر نی.
- حدادی، محمود. (۱۳۷۲). «مبانی ترجمه». تهران: انتشارات جمال الحق.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). نظرها و نظریه های ترجمه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حکیم، توفیق. (۲۰۰۵). «الأعمال الكاملة (عودة الروح)». ط ۱. القاهرة دار الشروق.
- سجودی فرزانه، شهناز شاه طوسی، فرزانه فرحزاد. مقاله: بررسی و نقد ترجمه بین نشانه‌ای «مرگ دستفروش» از دیدگاه نشانه شناسی انتقادی. فصلنامه: پژوهش های زبان ادبیات تطبیقی. شماره ۴، ۱۳۹۰.
- صفوی کورش. (۱۳۷۱). هفت گفتار درباره ترجمه. تهران: نشر مرکز.
- عاروان، کامران. (۱۳۸۹). «انقلاب تاریخ نگاری فرانسه». مؤلف پیتر برک. تهران: نشر تاریخ ایران.
- العزوي، نعمة رحيم. (۲۰۰۱). «مناهج البحث اللغوي بين التراث و المعاصرة». بغداد: مطبعة المجمع العلمي، بغداد.
- کوندارتف، الکساندر. (۱۳۶۳). «زبان و زبانشناسی». ترجمه: علی صلحجو. تهران: انتشارات ایران یاد.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۰). «درآمدی به اصول و روش ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۴). «آشنایی با مطالعات ترجمه، نظری ها و کار کردها». ترجمه: حمید کاشانیان. تهران: مؤسسه انتشارات و خدمات فرهنگی رخ.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۷). «مثنوی معنوی». تهران: انتشارات مستعان.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۸۶). «دروره آموزش فنون ترجمه». ترجمه: منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: انتشارات رهنما.
- یوسف عزیز، یوئیل. (۱۹۹۰). «لغة الترجمة». كلية الآداب، جعة موصل، العراق، نقلاً عن الفكر العربي، العدد الستون، معهد الإغناء العربي، بيروت، لبنان.

- انوشیروانی، علی رضا. «تعدادل واژگانی در ترجمه متون دینی، چالش‌ها و راهکارها». مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان. زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۸.

- مرامی. جلال، امانی رضا، میرحاجی حمید رضا: «کاربرد شناسی اصل تعداد ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن». مجله ادب عرب. دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۴.

- Halliday, M. A. K. (1964) *Comparison and translation*. In M. A. K. Halliday, M. McIntosh and P. Stevens. *The linguistic sciences and language teaching*, London: Longman.

- Jacobson, R. (2000/1959) *on linguistic aspects of translation*. In Lawrence Venuti.

- Munday, J. (2001) *Introducing translation studies: Theories and applications*. London: Routledge.

- Newmark, P. (1991). *About translation*. Clevedon: Multilingual matters.